

نگاهی به زبان‌های ساختگی اصناف

علی‌آنی زاده*

AnizadehAli@yahoo.com

زبان پل ارتباطی میان انسان‌هاست و این ارتباط از همان ابتدا بر اساس قراردادهای و قوانین و نشانه‌گذاری‌های خودخواسته وضع شده است؛ قوانین متکثری که به مرور و در طول سالیان بین خرده‌فرهنگ‌های معدودی شکل گرفته و در مواردی هم گسترش یافته است. سرزمین کهن ایران به غیر از زبان رسمی فارسی و لهجه‌ها و گویش‌های گوناگون محلی، از زبان‌گونه‌هایی بهره‌مند است که در زبان فارسی آن را «لوتر» یا «لوترا» می‌گویند. قدیم‌ترین تعریف از واژه لوترا را میرجمال‌الدین حسین انجوی شیرازی در «فرهنگ جهانگیری» در سال ۱۰۱۷ هجری قمری بیان کرده است. بنابراین تعریف، لوترا زبانی است که دو کس در میان هم قرار دهند که چون با هم سخن گویند دیگران آن را نفهمند. محمد حسین خلیف تبریزی در «برهان قاطع» (تألیف در ۱۰۶۲ هجری قمری) همین تعریف را برای لوتر نقل می‌کند و می‌نویسد این کلمه به معنی لغز و چستان هم آمده است.^(۱) (بلوکباشی: ۱۳۷۹، ۱۱۳)

زبانهای ساختگی در ادبیات عامیانه سابقه‌ای کهن^(۱) دارد و در مناطق مختلف ایران^(۲) و نیز در کشورهای دیگر^(۳) دنیا به شکل‌های

* کارشناس ادبیات فارسی

۱- کهن‌ترین سند کتبی که از رواج و کاربرد زبان ساختگی و رمزی با اصطلاح لوترا در میان گروهی از مردم خبر می‌دهد، حدودالعالم، نوشته‌ای از سال ۳۲۷ هجری قمری، یعنی حدود یک هزار و پنجاه سال پیش است (همان: ۱۲ و ۱۱۳). چنانچه در کتاب (حدودالعالم من المشرق الی المغرب) درباره دیلمان و شهرهای وی گوید: ایشان به دو زبان سخن می‌گفتند یکی لوترا استرآبادی و دیگر پارسی گرگانی. (همایونی: ۱۳۵۶، ۴۳).

۲- «لُتره» یا «لوتَره» و «لوتَر» گونه‌های دیگر واژه لوترا هستند که به همین صورت‌ها در فرهنگنامه‌های فارسی قدیم آمده‌اند. به جز موارد مکتوب در فرهنگنامه‌ها صورت‌های دیگری از اصطلاح لوترا هنوز در میان اجتماعات ایران وجود دارد. «مثلاً لوترا را در گلپایگان لوترای (lutrai)، در کرمانشاه لوتروئی (lutruī)، در کاشان لوفلایی (lufłāi)، در اصفهان و همدان لوترای (lutrai)، لوترای (lutvāi)، لوتوایی (lutvāi)، لوتیلا (luteylā) و روتیلا (ruteylā) می‌گویند.» (بلوکباشی: ۱۳۷۹، ۱۱۰).

۳- در واژه‌های عربی نیز واژه‌هایی وجود دارند که چه به لحاظ صوتی و آوایی و چه به لحاظ معنایی شباهت‌های بسیاری به معنای مورد نظر ما و تعریف ما از اصطلاح لوترا و دیگر گونه‌های تلفظی آن دارد: «واژه‌های عربی رُطینا، رُطینی، به معنی کلام غیرمفهوم، رطانه: سخن جز به عربی گفتن، تراطن: با همدیگر سخن به زبان عجم گفتن و آرئُل: مرد گنگلاچ کُندزبان، (همان: ۱۱۰) نمونه این مدعاست.

مختلفی وجود دارد، اما آنچه مسلم است این گونه شفاهی در ایران فاقد صورت نوشتاری بوده، چرا که اعتقادی به گسترش و تبدیل وجه محرمانه آن وجود نداشته است. اما با وجود این، رد پای آن را در برخی آثار مکتوب می‌توان یافت. از جمله در شعری از کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (وفات: ۶۳۵ ق) رواج لوترا و رمزی بودن آن چنین بیان شده است:

هر چه با خویش و آشنا گویی همه مرموز و لوترا گویی

آنچه در اینجا از زبان رمزی و زبان ساختگی مدنظر است، مجموعه‌ای از واژگان و قراردادهای ساختگی است که دو یا چند نفر و یا یک گروه محدود یا گسترده از مردم در میان خود قرار می‌دهند تا با اتکا به واژه‌ها و قراردادهای من‌درآوردی بتوانند معنا و راز درونی‌شان را که ناچار می‌بایست بر زبان بیاورند از دیگران پنهان نگاه دارند. «لوتر گویان با به‌کارگرفتن زبان رمزی، از سویی همبستگی و ارتباط گروهی و طبقاتی و صنفی خود را در میان اعضای قوم و طایفه و صنف در جامعه خود تقویت می‌کنند و تحکیم می‌بخشند و از سوی دیگر حریم و فضای زندگی فردی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود را در برابر بیگانه و غیرخودی مصون و نفوذناپذیر نگه می‌دارند؛ و بالاخره نمی‌گذارند که راز و اسرار مگوی شخصی و جمعی‌شان در محیط کار و زندگی اجتماعی آشکار گردد.» (همان: ۱۲۵).

البته دلیل ساخت چنین گونه‌هایی می‌تواند از شرم و حیا، اعتقاد به حفظ حریم شخصی و تفریح و سرگرمی باشد تا تحکیم همبستگی‌های قومی، مذهبی و مشخص نمودن هویت گروهی و بستن راه تفتیش و تعقیب بیگانگان.

اما لوترها انواع و اقسام مختلفی دارند و از جهات مختلف در گروه‌های قومی، دینی-مذهبی و صنفی متفاوتی جای می‌گیرند. یکی از انواع آن، لوترهایی است که بر اساس خرده‌فرهنگ‌های مختلف و مشاغل گوناگون به وجود آمده‌اند. به زبانی دیگر، بسیاری از مشاغل اصطلاحاتی را در میان جمعیت‌های صنفی خود، به کار می‌برند که این اصطلاحات باعث تشکیل گونه‌ای زبانی برای گروه شغلی آنان گشته است.

لوتر دراویش دوره‌گرد

در تاریخ ۱۳۵۶/۲/۲۲ هجری شمسی آقای غلامعلی ملا ابراهیمی از دماوند تهران مطلبی را در مورد زبان دراویش مامکائی و آمل برای مرکز فرهنگ مردم فرستاده‌اند که به نوع زندگی و مرام و مسلک و زبان ساختگی آنان اشاره دارد:

«از زمان قدیم تا امروز جماعتی به نام دراویش (گزنه) همه ساله در فصل تابستان، طبق سنت اجدادشان از گرمای مازندران فرار می‌کردند و در اوایل پاییز با خانواده‌هایشان به مامکا (احمدآباد) می‌آمدند و پاییز و زمستان و بهار را در «درویش محله» سکونت می‌کردند.

در قدیم یعنی تا سال ۱۳۱۹ شمسی که بنده در احمدآباد بودم در مغازه‌ای به اصطلاح میرزا بودم. هر مرد از این دراویش دارای یک اسب یا یک یابو بود که با آن، برای گدایی به «لاژو» و روستاهای دیگر می‌رفتند. این دراویش، فصل تابستان با خانواده‌هایشان از آمل به احمدآباد دماوند می‌آمدند و در آنجا سکونت می‌کردند و اجناسی را که از دوره‌گردی خودشان به دست می‌آوردند به مغازه ما می‌آوردند و

می‌فروختند. زبان معمولی این دروایش، فارسی بود. در حالی‌که، تمام مردم آمل و احمدآباد، به زبان گیلکی صحبت می‌کردند. این دروایش، علاوه بر زبان فارسی نوع گفتگوی رمزی دیگری نیز داشتند که در ابتدا به غیر از خودشان کمتر کسی آن را درک می‌کرد اما در طی رفت و آمد آنها من هم مثل بعضی از مردمان احمدآباد از زبان آنها آگاه شدم؛ البته به غیر از احمدآبادی‌ها کمتر کسی از دماوند و روستاهای آن از زبان رمزی آنان آگاه بود. در بین افراد این دروایش سه برادر بودند که دیوانگان را معالجه می‌نمودند و اسم آن دارو را به جز به پسران ارشدشان به هیچ کس دیگری نمی‌گفتند. زبان آنها اینگونه بود مثلاً به زن (دَنَبْ) به گدایی (گَزْت) و به پول (دَکُنْ) می‌گفتند. دروایش موقعی که کشاورزان گندم‌های سر خرمن را پاتی می‌کردند، سوار بر اسب‌های خودشان می‌شدند و برای دریافت مقداری گندم به عنوان حق درویشی به نزدیک خرمن‌ها می‌رفتند و هرگاه چند تن از این دروایش نزدیک یک خرمن جمع می‌شدند به زبان رمزی خودشان به همدیگر اشاره می‌کردند که: «در فلان جا نیز خرمن‌هایی را پاتی (pâti) (یا شمش) کرده‌اند، بروید حق درویشی بگیرید». با این اشاره رمزی درویشی که به پای آن خرمن‌ها نرفته بودند فوراً با اسب به آنجا می‌رفتند و قصیده‌ای مذهبی^(۱) می‌خواندند و در حدود

۱- غلامحسین کرم‌بخش، سپاهی دانش روستای سنگ سفید بروجرد لرستان نیز ضمن اشاره به وجود اینگونه دروایش در موقع جمع‌آوری خرمن گندم، درویشی‌خوانی آنان را در جهت گرفتن حق درویشی چنین ضبط کرده است:

گل سرخ از عرق روی محمد باشد	دل من شاد ز گیسوی محمد باشد
گل گفت که من عارض دینی دارم	بیا آل علی همشینی دارم
بویم ز محمد و خُلقم ز علی	حلق حسنین و بوی حسینی دارم
دم به دم، دم از علی مرتضی خواهم زنم	دست و دل بر دامن آل عبا خواهم زنم

از نسارا دخترری چون آفتاب	دید رخسار علی اکبر به خواب
مدتی رو در کلیسا کرده‌ام	پیروی از دین عیسی کرده‌ام
از کلیسا سوی هامون گذشت	زد علی اکبر علی اکبر به دشت
موی سر کند گریبان می‌دریبد	همچو مجنون سوی صحرا می‌دوید
چونکه از مست‌الست دلبرم	عاشق چشمان مست اکبرم
حسرت اکبر از دنیا ببرد	ضجه‌ای از دل کشید و جان سپرد
بند در بندش شمه‌ای کردی صدا	تا رسید آن بی‌نوا بر کربلا
دید صحرا به غیرت خوفناک	نوجوان خفتند در آن آغوش خاک
لشکری با نیزه و تیر و سنان	خیمه‌گاه و قتلگاهی در میان
یک طرف عباس دست از تن جدا	یک طرف قاسم به خون بسته حنا
حضرت عباس میدان رفتنش	مشک خالی شد کفن بر گردنش
ذکر ما این است دائم‌الاقوات	به سر بریده صحرای کربلا صلوات

دو یا سه من از محصول خرمن را به عنوان حق کچی (درویشی) می گرفتند.»

نگارنده این سطور شکل کاملی از این لوتر را از زبان گرزها یا همان دراویش دوره گرد که در دروازه دورانگه بروجرد ساکن بوده اند شنیده و ضبط کرده است. البته نه از خود دراویش بلکه از کسانی که در طول اقامت ایشان با آنان همخانه یا همسایه و یا صاحب منزل آنها بوده اند. جالب این که پس از گذشت سالها و بعد از کوچ و پراکنده شدن گرزها، باز بسیاری از لغات ساختگی آنان در بین مردمان عادی محله دودانگه به کار می رود:

فارسی	لوتر دراویش محله دودانگه بروجرد
زن	دنو danava
مرد	آزک âzaka
دختر	دُخلاج doxlâj
مدفوع	قورا qowrâ
دستشویی	قورادو qowrâdu
آب	مایبی mâi
حمام	مایدو mâîdu
نگاهش کن	بَسکِشُ basakeš
درویش، گدا	آزَنه âzena
مردن	مارسیدن mârsidan
دزدیدن	گناویه genâviya
نان	کورا kowrâ
جانونی، سفره	کورادو kowrâdu
قفل در	کُلوم kulum
روحانی	مَرخ mazax
درویشی، گدایی	گرزه ای garzeî
زشت	شوفت šuft
زیبا	شَلا sâlâ
برادر	اخوک axuk
پدر	ابوک abuk

با بررسی واژگان لوتر دراویش در شمال کشور (احمدآباد) و جنوب غربی این سرزمین (بروجرد) می‌توان نتیجه گرفت:

۱- حیات زبانی و واژگانی مشاغل طولانی‌تر از حیات وجودی مشاغل است، چرا که لوترهای بعضی از مشاغل پس از کم‌رنگ شدن و از بین رفتن مشاغل مربوط به آن، باز به حیات خود ادامه می‌دهند. این امر در لوتر دراویش دوره‌گرد به خوبی هویدا است. به عنوان مثال رد پای قواعد زبانی و واژگان مقرر لوتر دراویش دوره‌گرد را پس از کوچ آنان در محله دودانگه بروجرد، پس از سال‌ها باز می‌توان مشاهده کرد.

۲- حوزه جغرافیایی و کاربرد بعضی از لوترها به واسطه ذات مشاغل مربوط به آن بسیار گسترده، فراگیر و قابل انتقال است. گواه این مدعا یکسانی بعضی از واژگان دریوزگان احمدآباد و دراویش محله دودانگه بروجرد و گروهی از دراویشی است که استاد علی بلوکباشی مورد بررسی قرار داده است:

فارسی	لوتر دراویش بروجرد	لوتر دراویش احمدآباد
پول	yakan یَکَن	dakan دَکَن
گدا	garza گَرزَه	gazna گَزَنَه
زن	danav دَنَو	danab دَنَبْ

فارسی	لوتر دراویش بروجرد	لوتر دراویش مورد بررسی استاد بلوکباشی
نگاه کن	basak بَسَک	besek بَسَک
می‌ترسد	medalla مَدَلَه	midella مِی‌دَلَه
بلند شو	dak bâ دَک با	dax šoew دَخ شو

۳- «آنچه در چگونگی زبان رمزی درویشان می‌توان گفت این است: در لوتر درویشان برخلاف لوتر کولیان، پسوند زیاد به کار نمی‌رود مثل dax soew (بلند شو)». (بلوکباشی: ۱۱۹)

۴- لوتر دراویش دوره‌گرد بیشتر بر اساس واژگان استوار است و این واژگان مشخص در قالب ساختار گویش هر منطقه شکل می‌گیرد. پس تفاوت لوترهای دراویش هر منطقه را اساساً باید در چارچوب لهجه و گویش همان منطقه بررسی کرد.

۵- به دلیل آشنایی دراویش به موضوعات دینی و مذهبی و زبان عربی، تعدادی از واژگان عربی در حوزه زبانی دراویش راه یافته است؛ مثل: اخوک و ابوک و ...

لوتر مسگرها:

گستره اصطلاحات مسگران، گسترده است، به گونه‌ای که گویندگان این لوتر به غیر از محیط کار در عرصه اجتماع هم می‌توانند با به کار بردن واژه‌های ساختگی خود دنیایی رمزی و محرمانه را برای خود و هم‌صنفانشان رقم بزنند. مسگران بازار ورسخواران فیروزکوه زبانی موسوم به «سُل یری» دارند که با این اصطلاحات گفتگو می‌کنند:

فارسی	سُل یری	solyâri	فارسی	سُل یری	solyari
قند	ذکاته	zakâta	برنج	بُشته‌وا	boštavâ
نان	بارینه	bârina	پلو	ره مونی	remuni
آتش	زردی	zardi	چوب	کچ‌واره	kačavâra
زن	له‌وگ	lahvag	مرد	سب	seb
دختر	چین‌نه	činna	پسر	چس سک (چسک)	čessak
سگ	واهک	vâhak	کار	وزمنه	vezmena
پاسبان	نجگرد	nejgard	مس	سُل	sol
رختخواب	شمیری	šemiri	آش	ره‌جو	rahju
گاو	مومنه	momana	گوسفند	واسن	vâsen
پول	بتو	batu	آب	وار	vâr
کاغذ	ولکی	valeki	چایی	ول‌وار	valvâr
خانه	به‌له	bale	سیگار	کیلاس	kaylâs
کریه	ته‌لش	teleš	گوشت	دهه	dehe
استاد	وزمار	vezmâr	روغن	کالکود	kâlkud

مسگران بازار کازرون، گونه زبانی مخصوصی را به کار می‌برند تا خریداران و مشتریان سر از کارشان در نیاورند. تعدادی از عبارات و واژه‌های روزمره‌ای که به کار می‌برند در پی می‌آید:

فارسی	لوتر مسگری (کازرون)
این گوشت خوب است	lahma bazme لَحْمه بَزْمه
این گوشت بد است	lahme lapake لَحْمه لَپَکِه
هیچ نگو تا برود	andum bâš tâ lapake beša اندوم باش تا لَپَک بَشَه
چای بریزم	paraki bexâyam پَرکی به خَوایم
خاموش باش	andum bâš اندومباش
سیگار یا تنباکو	hole suz هَله سوز
پول	čapule چَپُوله
دیگ یا قابلمه	holle هَله
زن	geladerni گله درنی
مرد	darsar دَرَسَر
پلو	pelas پِلَس
روغن	čuâla چُوواله
چای	paraki پَرکی
قند	širinkâra شیرین کاره
رفتن	lâpak لَپَک

استاد قاسم روستایی از قدیمی ترین مسگران بروجرد است. او هنوز در راسته مسگران بازار قدیمی بروجرد به همراه پسرش رضا روستایی، چکش بر سینه سرخ مس می کوبد تا طنین موزون چکش هایش، آخرین سوسوی این چراغ رو به خاموش را زنده نگه دارد. او درباره زبان ساختگی مسگران بروجرد می گوید: «قدمت این زبان را کسی نمی داند و معلوم نیست که کی و به وسیله چه کسی به وجود آمده. شاید اولین بار هنرمندان این صنف این زبان را درست کرده باشند. زبان مسگری زبان اصطلاحات است و ممکن است هر اصطلاحی در موقعیت خاصی گفته شود. کسانی که با این زبان آشنایی دارند با توجه به همان شرایط زمانی می توانند منظور گوینده را بفهمند».

اما اصطلاحاتی که میان مسگران بروجرد رایج بوده:

فارسی	لوتر مسگران بازار بروجرد
این	hala حله
نگاه کن، بگیر	bazm ko بزم کو
صحبت کن	lebki ko لبکی کو
مسگر (مسگرها)	qoračiyâ قُرچی (قُرچی یا)
مرد	tâlesar تالسر
ظرف مسی	qorâ قُراء
لباس تن	varina ورینه
شلوار یا کفش	paina پائینه
چشم	beina بیئینه
گرفتن	gala گله
سفیدگری مس	qoračigari قُرچی گری
زیرانداز، فرش	zirpâina زیر پائینه
لحاف، پتو	pušina پوشینه
سر	sarina سرینه
آمد	vazeftâ وازافتا
آمد	čamara چَمَر
چیزی را بگیر	gira گیر
روغن حیوانی، (سرشیر، ...)	xušgâla خوش گاله
گرگ (حیوان وحشی)	darina درینه
هرج و مرج	šâmluki شام لوکی
بلدمسیر، راهنما	tasyâr تسیار
رادیو (سخنگو)	guina گوئینه
مرد بزرگ	talesâr bazm bazmina تالسر بزم بزمینه

zardina	زردینه	ادویه
pašmina	پشمینه	پشم گوسفند یا بز
kaškina	کشکینه	کشک
gorjina	گرجینه	گوجه
garmina	گرمینه	حمام
širina	شیرینه	قند، شکر، شیرینی
talina	تَلینه	چای
lepaki	لپکی	صحبت
kašuna	کَشونَه	چیق (سیگار)
pârsina	پارسینه	سگ
gerâni	گرانی	زن
vâze beftim	واز بفتیم	برویم
vâze eftân	واز افتان	آمدند
bazm	بزم	خوب
lepka	لپکه	بد (خراب)
gerdina	گردینه	تخم مرغ (هر چیز گرد)
gomazi	گَمَزی	برنج
šâxina	شاخینه	گوشت (آبگوشت)
engâr	انگار	نان (غذا)
galat	گلت	همراهت هست
čapâla	چپاله	پول
vâsaraš	واسرش	بده (پس بده)
atrina	عطرینه	گلاب (عطر)
darina	درینه	درب
jar	جر	خوردن
čârpâî	چارپائی	الاغ (هر حیوان چهارپا)
Ježudow	ژژودو	توالت

<p>حَلَّهٖ حَلَّهٖ لَپکِيَهٗ وَاذِ بَفتيمِ حَلَّهٖ دِيَهٗ hala hala lepkiya vâze beftim hala diya</p>	<p>این جا جای خوبی نیست برویم جای دیگری</p>
<p>وَاذِ بَفتيمِ حَلَّهٖ گَرْمِيَنَهٗ vâze beftim hala garmina</p>	<p>برویم حمام</p>
<p>حَلَّهٖ بُوِيَنَمُوٓ دَرْدِ مَوکُنَهٗ hala boynamu dared mukona</p>	<p>چشممان درد می‌کند</p>
<p>حَلَّهٖ سَرِيَنَشِ لَپکَهٗ hala sarinaš lepka</p>	<p>او دیوانه است</p>
<p>تَالَسَرِ اَنگَارَتِ حَلَّهٖ پَايِنِمَهٗ لَپکِ کَرْدِ tâlesar engârat hala painame lepka kerd</p>	<p>این سگ شلوارم را پاره کرد</p>
<p>تَالَسَرِ حَلَّهٗ وَاذِ اَنَازِ tâlesar hala vâze enâz</p>	<p>این مرد دست کج است</p>
<p>تَالَسَرِ تَسِيَارِ بَرْمِيَنَهٗ tâlesar tasyâr bazmina</p>	<p>مرد بلد خوبی است</p>
<p>قُرچِي حَلَّهٗ پَايِنَهٗ بَرْمِيَنَهٗ گَلَشِ بِيَرِ qoraçi hala paina bazmina galeš beyr</p>	<p>همکار، این کفش، کفش خوبی است، بخرش</p>
<p>قُرچِي تَالَسَرِ قُرَآءِ گَلِ گَرَفْتَهٗ لَپکَشِ نَکُوئِي qoraçi tâlesar qorâ gala gerefta lepakeš nakui</p>	<p>همکار این مرد از من جنس خریده، قیمت پایین به او نگوئی</p>
<p>وَاذِ بَفتيمِ قُرچِي گَرِي vâze beftim qoraçi gari</p>	<p>برویم تعمیرکاری و سفیدگری مس به روستاها</p>
<p>حَلَّهٗ کَشُوَنَهٗ گَلَتِ بَرْمِ کُنيمِ hala kašuna galeta bazm konim</p>	<p>چپق همراهت هست بکشیم</p>
<p>مَاخَا وَاذِ بَفتيمِ اَنگَارِ گَلِ گِيرِمِ mâxâ vâze beftim engâr gala girem</p>	<p>می‌خواهم بروم نان بخرم</p>
<p>قُرچِي قُرَآءِ بَرْمِيَنَهٗ چَپَالَشِ وَاَسَرِ وِشِ تَا وَاذِ بَفتَهٗ qoraçi qarâ bazmina çapâlesa vâ saro veš tâ vâze befta</p>	<p>همکار مس خوبی است پولش را بده تا برود</p>

با بررسی واژگان لوتر مسگری در سه بازار بروجرد، ورسخواران فیروزکوه و کازرون می‌توان دریافت:

- ۱- اکثر واژگان لوتر مسگران بروجرد با پسوند **ina** ساخته می‌شود در حالی که در لوتر دو بازار کازرون و ورسخواران اینچنین نیست.
- ۲- لوتر مسگری برخلاف لوتر دوره‌گردها به سبب متمرکز بودن شغل و حرفه مختص به آن، محدود می‌ماند تا بدانجا که همکاران یک صنف در دو بازار متفاوت، واژگان جدا از یکدیگر را میان خود به کار می‌برند:

فارسی	لوتر مسگران بازار بروجرد	لوتر مسگران بازار کازرون	لوتر مسگران ورسخواران فیروزکوه
روغن	خوش‌گاله xoš gâla	چوآله čuvâla	کالکود kâlkud
قند	شیرینه širina	شیرین‌کاره širinkâre	ذکاته zakâta
برنج	گُمزی gomazi	پَلَس pelas	بُشته‌وا bošta vâ
گوشت	شاخینه šâxina	لَحْمه lahma	دهه dehe
پول	چپاله câpâla	چپوله čapula	بتو batu
نان	انگار engâr		بارینه bârina
چای	تَلینه talina	پَرکی paraki	

۳- در لوتر مسگری، مثل بعضی از اقسام لوترها، یک واژه بنا به موقعیت‌های مختلف، در معانی مختلف به کار می‌رود. مثلاً در لوتر مسگران بروجرد خوش‌گاله (xošgâla) به معنی روغن حیوانی، سرشیر، خامه و ... به کار می‌رود. زیرپائینه (zirpâina) در معنای فرش، زیلو، زیرانداز، پائینه (pâina) در معنای شلوار، کفش، درینه (darina) در معنای گرگ یا هر حیوان درنده و بزم‌کو (basm ko) در معنای نگاه کن و بگیر به کار برده می‌شود.

منابع:

- بلوکباشی، علی، *زبان‌های رمزی در ایران*، یادنامه دکتر احمد تفضلی، تهران، ۱۳۷۹.
- همایونی، صادق، *یازده مقاله در زمینه فرهنگ عامه*، انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر فارس، ۱۳۵۶.

فرهنگیاران و راویان:

- آنی‌زاده، حسین، بروجرد، آرشیو شخصی نگارنده.
- بمانی، باباآهنگر، ده‌بهان ورسخواران فیروزکوه، گنجینه فرهنگ مردم، ۱۳۴۶.
- دهقانی، ناصر، کازرون، گنجینه فرهنگ مردم، ۱۳۵۶.
- روستایی، قاسم، بروجرد، آرشیو شخصی نگارنده.
- کرم‌بخش، غلامحسین، سنگ سفید بروجرد، گنجینه، بی‌تا.
- گودرزی، غلامرضا، بروجرد، آرشیو شخصی نگارنده.
- کیانی، شعبانعلی، ده‌بهان ورسخواران فیروزکوه، گنجینه فرهنگ مردم، ۱۳۴۶.
- مقدم، شاپور، ده‌بهان ورسخواران فیروزکوه، گنجینه فرهنگ مردم، ۱۳۴۶.
- ملاابراهیمی، غلامعلی، دماوند تهران، گنجینه فرهنگ مردم، ۱۳۵۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی